

شهد الله أنه لا اله الا هو والذى ظهر بين الأمم أنه هو مولينا و مولى

العالم ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۴۳۲

آقائی و محبوبی حضرت اسم الله مه علیه من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ علاء اعلاه بلحاظ اظهار انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهى

شهد الله أنه لا اله الا هو والذى ظهر بين الأمم أنه هو مولينا و مولى العالم و مالک القدم الظاهر بالاسم الأعظم الذى اذا ظهر تزغزع کلّ بنیان و اضطرب کلّ انسان الا من شاء الله ربنا و ربّ من فى الأرض و السماء و ربّ العرش و الثرى لا اله الا هو الواحد الفرد المقتدر العليم الحكيم و العرف المتضوّع من الجنة العليا و الفردوس الأعلى على اصفیاء الله و اولیائه الذين بهم اشرق نور التوحید من افق کلّ مدينة و کلّ ارض و بهم لاح نیر البیان بین اهل العرفان و ظهر ما انزله الرحمن فى الفرقان يجاهدون فى سبیل الله و لا يخافون لومة لائم يشهد الخادم بأنهم عباد نطقت كتب الله بذكرهم و ثنائهم و اعترف بسلطانهم و عظمتهم و قیامهم و استقامتهم و ما یرد عليهم فى الله من البلیا احد من الأولیاء أنه لعلّ المرتضى فى ملکوت الأسماء بقوله طوبى لنا و طوبى لهم و طوباهم افضل من طوبانا الى آخر قوله بهم خرقت الأجباب و ظهرت العلامات و نصبت الرايات الذين ما منعهم شئون الخلق عن الحقّ و ما حجبهم حجاب العلماء عن مالک الأسماء اذا سمعوا النداء بین الأرض و السماء اقبلوا الى الأفق الأعلى و قالوا لبيک یا فاطر السماء و الظاهر باسمک الأعظم الأبدع الأبهى ثمّ توجهوا بوجوه بیضاء الى المدائن و القرى و حدّثوهم بما ظهر من لدى الله ربّ العرش و الثرى عليهم صلوة الله و رحمته و بهاء الله و نوره و عزّ الله و فضله و کرم الله و جوده یسئل الخادم ربّه بأن يؤیّدھم فى کلّ الأحوال و یحفظھم عن الذين کفروا و اعرضوا عن الذى به رفعت مقاماتهم و علت مراتبهم لعمر الله قد ذاب کبد الخادم او کاد ان یذوب بما یرى العباد معرضین عن الذى یدعونه فى کلّ صباح و مساء و فى اللیالی و الأيام و یرکضون الى بیته ليعملوا بما امروا به و تصعد زفرائهم حین الأعمال و اسفاتهم بالخضوع و الابهال فلما اشرق نیر الامتحان و ظهر حکم القضاء من لدى الرحمن

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

فرّوا کحمر مستنفره یا لیت یکتفون بالفرار و عدم الاقرار بل قاموا علی الاعراض و الاعتراض و عملوا ما ناح به سگان الجبروت و اهل سرادق الملکوت و عن ورائها صعد غبار الأحزان الی ان تغبّر به ردّاء الرّحمن یستل الخادم ربّه فی هذا الحین الذی کان متمسکاً بحبل فضله و متشبّثاً بذیل کرمه بأن یرزّن العباد بطراز الانصاف و یدیدهم بجوده و عنایته الی سوء الصّراط روح الخادم لحبّکم الفداء و لخدمتکم الفداء و لغربتکم و کربتکم الفداء قد کنت متفکراً فی شئون العالم و حوادثه و ناظراً الی الأشياء کالمتحرّیر المولّه الباهت اذا اسمعنی صریر قلبکم ما اجتذبنی الیکم و امانی الی شطركم فلها سمعت زمزمة البیان و هدیر حمامة الشّوق و الاشتیاق قصدت مطلع الاشرار و عرضت ما فی کتابکم لدی الله مالک الآفاق فلها تمّ و انتهى ارتفع حقیف سدره المنتهی من المقام الأعلى قال جلّت عظمته و کبر کبریائه

بسمی الذّاکر العلیم

یا اسمی بشأنی بیان از ملکوت عرفان نازل و ظاهر که کینونت ذکر و بیان و حجّت و برهان و ایمان و ایقان منصعق و مدهوش مشاهده شد الا من شاء الله یا اسمی چه شده که ناس از نسایم ربیع رحمت و نفحات آیام الهی محروم مانده اند علم و ادراک و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب جمیع از برای این یوم خلق شده مع ذلک مرایای وجود از تجلیات شمس ظهور بی نصیب اگر نفسی این ندا را نشنود البتّه صاحب سمع نبوده و اگر بمشاهده انوار ظهور فائز نگردد دارای بصر نبوده و نخواهد بود بچه مقبلند و از چه معرض سبحان من کشف لکم و ستر عنهم بما اکتسبت ایدیه شکی نبوده و نیست که سبب و علّت اوّلیه در احتجاب و اعراض نفوس غافله اولیای امور ظاهره بوده اند یعنی نفوسیکه خود را از اهل علم می شمردند و رؤسای دین میدانند جمیع اشیاء بر ظلم آن نفوس غافله معرضه شهادت میدهند و نوحه مینمایند یقولون انا آمنّا بالله ثمّ یفتون علیه و لا یسألون و لا یفقهون باسم حقّ معزّز بوده و هستند و از برای او ذلّت کبری خواسته و میخواهند اگر در یک آن خالص شوند البتّه تغرّات حمامه امر را اصغا نمایند و از شمال بیین توجّه کنند طوبی لعالم ما منعه الهوی عن مولی الوری اذا سمع اقبل و اجاب و قام علی خدمة الأمر علی شأن یری الحقّ امام عینیه و الخلق عن ورائه کذلک نطق قلبی الأعلى قبل خلق الأرض و السّماء و فی هذا الحین قد سمع منه کلّ ذی اذن ما سمعت اذن الکلیم فی طور البیان و اذن الحیب از توجّه الی الله العلیم الحکیم تالله قد تمّت حجّة الله و انّها بتمامها تطوف حول العرش و القوم فی ریب مبین یرون الآیات و ینکرونها و یسمعون النّداء و یعرضون عنه الا انهم فی خسران عظیم انک لا تحزن من شیء کن فی کلّ الأحوال قائماً علی خدمتی و ناطقاً بثنائی و عاملاً بما نزل من ملکوت امری و امراً بما انزلناه فی کتابی العزیز قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجنباک بالحقّ و ارسلنا الیک ما تقرّ به عیون الذّین ما نقضوا میثاق الله و عهدہ و تشبّثوا بأذیال ردّاء ربهم الغفور الکریم کبر من قلبی علی وجوه احبّائی و بشرهم برحمتی الّتی سبقت و فضلی الذّی احاط من فی السّماوات و الأرضین قل یا معشر الأولیاء علیکم بالحکمة و بما یرتفع به هذا الأمر المبرم المتین و تذکر امائی اللّائی سمعن و اقبلن الی الله الفرد الخبیر یا مهدی امتیاز از مابین برخاست چه که مشاهده میشود بعضی از نفوس غافله مجعوله ادراک مقام اثر را ننموده اند تا چه رسد بمؤثّر آیات الهی را قرائت مینمایند و از مقامش غافلند و از نفحاتش بی نصیب و همچنین بیناتش را مشاهده مینمایند و از عرفانش محجوب سبحان الله ابصار را بشأنی غشاوه و رمد اخذ نموده که نور را از ظلمت فرق نمیگذارند فاسئل الله بأن یوفّقهم و یؤیدهم و یطهرهم عن النّفس و الهوی و یرزّهم بما یحبّ و یرضی انه مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى انتهى

یا محبوب ذاتی و کینونتی در هر آن از ملکوت بیان رحمن ظاهر میشود آنچه که هر ذی اقبالی عرف فردوس اعلی از او استشمام مینماید و اگر عرض کنم حجر و مدر جوهر هوش شده و گوش فراداشته از برای شنیدن ندای حقّ جلّ جلاله حقّ است و شکی در او نبوده و نیست چه که امروز جمیع عالم بطراز هستی بدیع مزین و نعمت مکنونه ظاهره الهی بر کلّ نازل عنایت بایمقام و مقدار مشاهده میشود مع ذلک کلّ غافل و معرض الا من شاء الله

در باره عدم وصول عرایض و مراسلات مرقوم فرمودند تا حال آنچه دستخط آنحضرت عزّ و ورود یافت جواب بتفصیل عرض و ارسال شد و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که آنچه ارسال شد برسد و جمیع مزین بآیات باهرات و کلمات عالیات بوده چه مخصوص آنحضرت و چه مخصوص نفوس مذکوره

اللهم یا الهی بلغ ما انزلته الی اسمک ثم ارزقه نعمة بیانک و مائدة سمائك انک علی کلّشیء قدیر

تا حال عدد چهار اینبعد ارسال داشته مع کثرت اشغال و کثرت تحریر در جواب دستخطهای آنحضرت بهیچوجه اهمال نشده و تأخیر نرفته

اینکه در توجه بارض اشتها و احبای آنجلّ از اماء و عباد علیهنّ و علیهم بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس اعلی عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء مشیة ربنا العلیّ العظیم قوله عزّ بیانه و عظم سلطانه و جلّ کبریائه

بسمی المشفق الکریم

قلم اعلی اهل الف و شین را ذکر مینماید و به ما ینبغی لنسبتهم الی الاسم الأعظم وصیت میفرماید ایام معدوده و زخارف محدوده فانیه قابل ذکر و توجه نبوده و نیست بحقّ تمسک نمائید و بذیل عنایتش تشبّث قدر و مقام خود را بدانید الحمد لله فائز شدید بآنچه که اکثر اهل ارض از آن غافل و محجوبند و هم چنین علما و عرفا که خود را قائد اغنام و پیشوای انام میدانستند مگر علمائیکه باسم حضرت قیوم از رحیق مختوم آشامیدند و اصنام اوهام و ظنونرا بعضد یقین شکستند قدر و مقام عنایات الهیه را بدانید و بذکرش مشغول باشید عنایتش لاتخصی بوده و خواهد بود و فضلش محیط چنانچه مشاهده میشود در سجن اعظم بایادی ذکر و اسباب بیان از برای هر یک قصر عالی بنا فرموده و میفرماید و این قصور را فنا از پی درنیاید و طول زمان او را خراب ننماید چه که بید قدرت تعمیر شده و بعنایت محضه مرتفع گشته ان اعرفوا ثم اشکروا ربکم الغفور الکریم ضوضای علما و نعاق جهلا و ظلم و سطوت امرا باقی نبوده و نیست عنقریب کلّ بفنا راجع آنچه باقی و دائمت عنایت حقّ بوده و خواهد بود باعمال طیبه تمسک نمائید و باخلاق الهی ظاهر شوید تا کلّ از شما نفحات طیبه مقدسه پیابند و بشطر دوست توجه نمایند از حقّ منبع مسئلت نمائید تا جمیع اهل ارض را بنور انصاف منور فرماید و ظلم و تعدی را بعدل مبدل نماید اوست قادر و توانا و اوست عالم و بینا البهاء علیکم و علی الذین ما منعتم النفس و الهوی عن الله مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى و هذا ما نزل لاماء الله علیهنّ بهاء الله

بسمی العلیم الخبیر

یا اماء الله فی الألف و الشّین ان افرحن بما یدکرکنّ المظلوم بذکر بقی بدوام الملک و الملکوت و یقرأه عباد مکرمون طوبی لأمة سمعت و اجابت و فازت بذکر الله المهیمن القیوم و ویل لعبد اعرض عن الله اذ اتی بالحقّ بسلطان احاط ما

كان و ما يكون كم من عالم منع عن بحر العلم في أيام الله و كم من امة تقربت الى ان فازت و شربت منه باسم ربها مالک الوجود ای کنیزان الهی مظلوم عالم از سخن اعظم بشما توجه نموده و شما را ذکر مینماید اگر بر عظمت این مقام اطلاع یابید بفرح اکبر فائز شوید فرحیکه احزان عالم او را تغییر ندهد و وضای امم او را منع ننماید طوبی از برای شما بوده و هست چه که بافی اعلی توجه نموده اید و بذکر و ثنای حق جلّ جلاله مشغولید جمیع عالم از برای معرفت حق خلق شده اند مع ذلک کلّ محبوب و شما از بدایع فضلش بآن مرزوق بآسمش بگوئید و بذکرش بنوشید و بیادش مسرور باشید شما از ورقات فردوس لدی الله مذکورید بذکرش ناطقید و بحبش مشتعل شما فائزید بامریکه اکثر علمای ارض از او غافل و بشأنی حق جلّ جلاله شما را مؤید نموده که بیانش را میشنوید و ندایش را اصغا مینمائید یک تجلی از تجلیات نوری از انوارش بر طور اشراق نمود مندک شد و بر دوستان خود در این ایام من غیر انقطاع تجلی فرموده و میفرماید و محلّ تجلیات این ظهور حقایق انسانی بوده و هست تفکر نمائید تا این مقام را بیابید و از کوثر بیان الهی لذت برید طوبی للشاربات و نعیماً للعارفات البهآء علیکن من لدی الله مظهر البینات و منزل الآیات انتهى

آفتاب عنایت الهی بر جمیع تائیده و فرات رحمت رحمانی مخصوص هریک از مقربین و مخلصین ساری و جاری هی بگیری و بنوشید آنه هو المعطی الکریم در این ایام حق جلّ جلاله بورقه مقدسه مبارکه روحی و ذاتی و کینونتی لها الفداء ورقهائی عنایت فرموده بعضی که در آنخل حاضر مکدر شدند و آثار کدورت از اکثری ظاهر لوح مبارک از سماء مشیت نازل صورت آنرا این خادم ذکر مینماید تا جمیع من علی الأرض بر استوای هیکل عدل بر عرش بیان آگاهی یابند و متنبه شوند هذه صورة ما نزل من لدی الله رب العالمین قوله جلّ و عرّ

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

یا ورقتی ان اشهدی انه لا اله الا هو الواحد الفرد المهیمن القیوم و بعد جمیع بدانند و در اینقره بانوار آفتاب یقین فائز و منور باشند اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن بیک تجلی بر کلّ مجلی قد خلقهنّ لهم و خلقهم لهم احبّ الخلق عند الحقّ ارسنهم و اسبقهم فی حبّ الله جلّ جلاله ان افرحی ثمّ اشکری فیما اعطاک الله الّتی سمیناها فی ملکوت الاسماء بساره انه ولیّ کلّ امة و مولیّ کلّ عبد ثابت مستقیم البهآء علیکن جمیعاً من لدی المظلوم الغریب انتهى

از این لوح مبارک ظاهر و مبرهن که جمیع لدی الله در صقع واحد بوده و هستند انّ اکرمکم عند الله اتقیکم در مراتب محبت و تقوی و فرمانبرداری و معروف و دون آن از هم ممتاز میشوند در این مقام مکرر اینکلمه علیا از لسان مالک اسماء شنیده شد

باید دوستان حق بطراز عدل و انصاف و مهر و محبت مزین باشند چنانچه بر خود ظلم و تعدی روا نمیدارند بر اماء الهی هم روا ندارند انه ينطق بالحقّ و یامر بما ينتفع به عباده و امائه انه ولیّ الكلّ فی الدنیا و الآخرة انتهى

اینکه ذکر جناب آقا اسدالله از ارض الف و شین و والدهاش فرمودید بعد از عرض اینکلمه علیا از امّ الکتاب ظاهر قوله تبارک و تعالی

یا اسد انا ذکرناک من قبل و ذکرنا العباد الذین آمنوا فیہناک باللہ ربّ العالمین و ذکرنا امّک الّتی صعدت الی بارئها و سمعنا ندائها انّ ربّک هو السّامع البصیر قد غفرها اللہ فضلاً من عنده و زینّها بطراز ذکرہ الجمیل طوبیٰ لها و لكلّ امة اقبلت و شهدت بما شهد اللہ انّہ لا الہ الاّ هو الفرد الخبیر انتہی

اینکہ در بارہ حقوق مرقوم فرمودند آنچه آنحضرت عمل فرمایند لدی العرش مقبول است اینفرہ در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان قوله عزّ اجلاله

یا اسمی علیک بہائی بشما اذن عنایت شد کہ اخذ حقوق نمائید و آنچه را مصلحت دانید بدوستان حقّ برسانید اگر چند صباحی نظر بعدم استعداد عالم و امم دوستان حقّ فقیر و محتاج مشاهده شوند حقّ شہادت و گواہی میدہد بر علو و سمو و غنا و استغنائی ایشان چہ کہ این امور از اعراض محسوب جوہر را زبانی نداشته و ندارد انشاءاللہ اغنیای ارض موقّ شوند بر آنچه از قلم اعلیٰ در کتاب الہی نازل شدہ جناب محمد قبل علی خا انشاءاللہ بذکر حقّ و خدمتش مؤید شوند کبرّ من قبلی علیہ و بشرہ بذکری آیہ انّہ لا تعادله کنوز الأرض انتہی

در بارہ ورود ارض ط آنچه مرقوم شد از مراودہ و محبّت و استعداد دوستان الہی جمیع اینتراتب تلقاء وجہ عرض شد فرمودند یا اسمی جہد نما تا نقطہ محبّت الہی کلّ را جذب نماید و بر سریر اتحاد مقرر معین فرماید این امر مقدم است بر جمیع امور و اوست دریاق امراض مزمنہ اہل عالم انا نذکرہم و نکبر علیہم من هذا المقام الاعلیٰ و نبشرہم بما قدر لہم من لدی اللہ المہيمن القیوم و تأمرہم بالمعروف و بما ینبغی لاسمى الأعزّ الأقدس الأطہر العزیز المحبوب جمیع عالم در صدد آند باسبابیکہ سبب و علّت ظهور و اعلاء ذکر است تشبّث نمایند و در طلب آن بشائی جدّ و جہد مبذول دارند کہ انسان عاقل را متحیر مینماید و مقصودشان فی الحقیقہ بمثابہ سراب مشاہدہ میشود الحمد للہ اولیای این عصر بامری متمسکند کہ شبہ آن در عالم دیدہ نشدہ لذا باید کلّ قیام نمایند بر آنچه کہ سبب و علّت اعلاى کلّیہ الہیہ است و ناصری در این مقام اعزّ و اقوی از اعمال طیبہ و اخلاق مرضیہ نبودہ و نیست انشاءاللہ جمیع باین جنود ظاہرہ باھرہ قویہ حقّ جلّ جلالہ را نصرت نمایند و افعال درّندہای روزگار مقبول نبودہ و نیست جمیع از برای وصل آمدہ اند نہ فصل و از برای التیام و اتّفاق موجود شدہ اند نہ اختلاف و نفاق اگر چندی بآنچہ حقّ فرمودہ عمل نمایند عنقریب خود را بر بساط راحت و عزّت و نعمت مشاہدہ کنند صدہزار طوبیٰ از برای عاملین و مخلصین انتہی این خادم فانی از حقّ تعالیٰ شأنہ سائل و آمل کہ جمیع را بر آثار و اثمار سدرہ بیان آگاہ فرماید لعمر المقصود ہر نفسی آگاہ شود بکمال شوق و اشتیاق باحکام الہی تمسک نماید

ذکر صعود ورقہ نورا حضرت حرم علیہا منکلّ بہاء ابہاء فرمودند خبر رسید و در بارہ آن ورقہ علیا و ثمرہ سدرہ منتهی نازل شد آنچه کہ معادلہ ننماید بآن ما زین بطراز الوجود فی الحقیقہ حزن فراق او را آب نمود یک فقرہ کہ از قلم اعلیٰ در بارہ ایشان نازل شدہ اینکلمہ علیاست قوله جلّ اجلاله قد احييتک آية الوصال فی الأولى و اامتیک آية الفراق فی الأخری و ہم چنین میفرمایند قوله عزّ کبریائہ ثمرہ علیا فی الحقیقہ ذابت فی الفراق لذا از شہدا لدی اللہ مذکور و مکافات اینعمل ذکرست کہ در زیارتش از قلم اعلیٰ نازل در آن لیل و یوم آن ہر نفسی صعود نمود بخلع غفران فائز و این فضل مخصوص است باو مگر نفوسیکہ انکار حقّ اللہ و آیات او را جہرہ نمودہ اند انتہی فی الحقیقہ از سماء رحمت رحمانی وافق عنایت ربّانی نازل و اشراق نمود آنچه کہ عرف بقا از او استشمام میشود و نفحات حیات از او متضوّع سبحان الناطق و سبحان المبین و سبحان المکلم جلتّ عظمتہ و جلّ سلطانہ لا الہ غیرہ

و هم چنین ذکر صعود جناب آقا سید ابوطالب و جناب حاجی میرزا کمال الدین علیهما بهاء الله و رحمته و عنایتی از قبل رسید و مخصوص هر یک مرتبه بعد مرتبه از سماء فضل نازل آنچه که فی الحقیقه لا نظیر له بوده طوبی لهما یا لیت کنت معهما و فزت بما نطق لسان العظمة فی حقهما

ذکر محبوب فؤاد جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهی فرموده بودند اخبار ایشان از جمیع جهات رسیده از ارض خاء نفوس متعدده ثابتة مستقیمه ذکر ایشانرا و آنچه در آن ارض واقع شد بساحت اقدس عرض و ارسال نموده اند و همچنین در بعضی از الواح الهیه و مراسلات اینبعد که باطراف رفته ذکر ایشان بوده وقتی اینکلمه علیا از لسان مالک اسماء و فاطر سماء ظاهر فرمودند حق قوی قادر میرزا را ملجأ نمود بر آنچه که ظاهر شد و سبب اعلاء کلمه گشت متبسماً فرمودند اگر غیر این بود از خلاف حکمت محسوب و مستحق حدّ انتی اگرچه اینهم صرفه ایشانست چه که در حین حضور باید اجرا شود لذا قبل از اجرا حکم لقا ثابت و بعد هم فضل و کرم موجود شاید عفو فرمایند دیگر آنحضرت امواج بحر رحمت و ظهورات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند یفعل کیف یشاء و یحکم کیف یرید و هو المقتدر العزیز الحمید

و اینکه در باره حبیب روحانی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقه امر از قرار است که آنحضرت مرقوم داشته اند بجهة تبلیغ امر بسیار خوبند چه که چندی قبل از لسان قدم کلمه ئی استماع شد که مدل بر اینمقام اعلی بود لله دره فیکل الأحوال بعد از عرض کلمات مذکوره آنحضرت در ساحت اقدس لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا اسمی الحمد لله ابن ابهر علیه بهائی بر خدمت قیام نموده اند و بطراز تبلیغ مزینند در جمیع احوال مؤید بوده و خواهند بود آنچه آنجناب در باره امورش مصلحت دیدند لدی المظلوم بشرف قبول فائز چه که اینفقره عمری بر مقامش افزوده و میافزاید فی الحقیقه مالش یعنی ملکش فی سبیل الله محسوب تعالی هذا المقام چه که از بیع فراغت حاصل و از فراغت ما اراده الله ظاهر طوبی له یا اسمی طوبی لأیه الذی شرب ریحیق الاستقامة من ید عطاء ربّه و کان من الموقنین فی کتاب مبین مقامش عندالله بسیار عظیمست طوبی للعارفین و طوبی للزائرین انه ممن سترنا ذکره لضعف العباد بشر ابنه من قبل و کبر علیه من لدی المظلوم لیشکر ربّه الکریم عنایات الهیه البتّه توجه نماید و منقطعین را دریابد انه هو المقتدر القدر ذره ئی از اعمال طیبه عندالله ضایع نشده و نخواهد شد من یتفکر فی القرون الأولى یشهد بما شهد به لسان المظلوم فی هذا المقام الکریم انتی

اینفانی هم از فضل و عنایت حق جلّ جلاله این ایام مؤید شد بر جواب جناب ایشان انه مزین بذکر الله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظیم انشاءالله بآیات الهی فائز شوند و از بحور معانی آن بیاشامند ان فضله احاط من فی السموات و الارضین آنچه بجناب مرحوم مرفوع مبرور جناب حاجی سید علی اکبر علیه بهاء الله و رحمتی رسیده رسیده در این حین فرمودند آنچه از حقوق بر ذمه ایشان از قبل و بعد بوده ادا شد و بزینت قبول مزین لله الحمد فیکل الأحوال یهب لمن یشاء ما یشاء و یعطی کیف یرید و هو المقتدر القدر

و اینکه در باره جناب ملا اسدالله علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمات عالیات و آیات باهرات از سماء عنایت مالک اسماء و صفات مخصوص ایشان نازل و بخط حضرت غصن الله روحی و ذاتی و کینونتی لترا بقدومه الفداء ارسال میشود قوله تبارک و تعالی

انّا اردنا ان نذكر من اقبل الى الأفق الأعلى اذ عرض عنه العلماء والعرفاء الا من شاء الله ربّ الأرباب هذا يوم فيه ارتفع حفيف سدرة المنتهى وجرى فرات المعاني والبيان طوبى لمن شرب وفاز وويل لأهل الضلال الذين نبذوا كتاب الله عن ورائهم واتبعوا مظاهر الظنون والأوهام قم باسم ربك الذى يذكر فى السجن الأعظم ثم اخرق حجاب الأمم قل تالله هذا يوم المعاد وينادى فيه امّ الكتاب قل يا ملأ الأرض اتقوا الله ولا تنكروا الذى اذا ظهر ظهر ما كان مستوراً فى علم الله و مسطوراً فى الزبر والألواح اياكم ان تمنعكم كتب العالم عن مالک القدم او تحجبكم شئون الدنيا عن التوجه الى الأفق الأعلى او تحزنكم ضوضاء العلماء قوموا بالروح والريحان باسم الله مالک الأديان وقولوا قد اقبلنا اليك يا مقصود العالم وتوجهنا الى وجهك يا سلطان الآيات كذلك نورنا افق اللوح بأنوار البيان طوبى لمن اخذ وويل لمن نقض عهد الله فى يوم الطلاق قم على خدمة الأمر ثم انطق بهذا الاسم الذى به اقشعرت الجلود وتزعزعت الأركان قد سمعنا ذكرک ذكرناک و انزلنا لک ما يجد منه المخلصون عرف الخلود فى القرون والأعصار اذا فزت بلوحي و وجدت منه عرف بيانى قم و قل

اشهد بما شهد به لسان قدرتك قبل خلق سمائك و ارضك انه لا اله الا انت العزيز الوهاب انت الغريب الذى عرفت العباد وطنهم الأعلى و اظهرت لهم ما يقربهم الى الله فى كل الأحوال و انت المظلوم المسجون الذى ناح بما ورد عليك اهل الفردوس الأعلى و ملكوت الأسماء فى العشى والاشراق انتهى

اينعبد تكبير و سلام خدمت ایشان ميرساند و از حقّ منيع مسئلت مينمايد که ایشانرا مؤيد فرمايد بر خدمت امرش و ناطق نمايد بثنائش بشأنیکه برودت عالم اثر نمايد و حرارت آيات الهى در کلّ حين بر حرارت محبتشان پيفزايد تا باسم الله مذکور باشند و بحبة الله معروف و مشهور انه مؤيد من اقبل اليه و نطق بثنائه

و اينکه ذکر جناب آقا محمد کريم عليه بهاء الله و اخوان و منتسبين ایشان عليهم بهاء الله فرموده بودند و همچنين نزول آنحضرت بخواهش ایشان در آن بيت اينمرا تب تلقاء وجه قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة و القوة فى ملکوته قوله جلّ و عزّ جناب کريم و منتسبين او در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند عنايت حقّ تعالى شأنه شامل حالشان بوده باصغاء ندا فائز گشتند و بانوار يقين مطرّز آنچه در سبيل الهى عمل نمودند تلقاء وجه مذکور و در کتاب از قلم اعلى مسطور طوبى للذين اكرموا مثواک و اغتتموا لقاءک فى حبّ الله ربّ العالمين

جناب رحيم و اخوى را تکبير برسان قل يا رحيم اين اشتعالک و عرف اقبالک انّا عزّزناک و رفعناک الى مقام رأيت الآية الكبرى و سمعت نداء ربک الأبهى اينمقام بلند را فراموش مکن و از او غافل مشو قسم بنیر اعظم هر نفسى اليوم فى الجملة از ذکر و خدمت حقّ غافل شود حسرت و ندامت عنقریب او را اخذ نمايد حمد کن مقصود عالميانرا که ترا مؤيد فرمود بشأنیکه فائز شدی بآنچه که در کتب قبل و بعد از قلم اعلى جارى و ثبت گشته انشاء الله لازال باينمقام ناظر باشى و باسم حقّ جلّ جلاله حفظش ثنائى البهاء عليهم من لدى الله العليم الحكيم انتهى

این‌عبد چندی قبل جواب مراسله جناب آقا محمد کریم علیه بهاء الله را که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الابهی نوشته بودند ارسال داشته و آن‌مراسله حاوی آیات الهی بوده بحر فضل و کرمش در آن آیات مواج انشاء الله بآن فائز گردند و به ما اراده الله موفق شوند

اینکه اراده توجّه نموده‌اند اگر بروح و ریحان واقع شود یعنی بآسانی اسباب آن فراهم آید بآسی نبوده و نیست و الا فلا در سنه قبل دو نفس از دوستان الهی در آن ارض یعنی ارض طبعیات مخصوصه فائز گشتند مع آنکه در ظاهر از توجّه بشطر اقدس ممنوع و لکن عملشان و زیارتشان در ساحت عرش مقبول و مکرر کلمه قبول در باره ایشان از لسان عظمت استماع شد و فائز شدند بآنچه که این‌عبد بکلمه یا لیتنی فزت بما فازا متکلم لله الأمر من قبل و من بعد و هو الامر العادل الحکیم

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی کد علیه بهاء الله فرمودند و همچنین ذکر آقا اکبر علیه بهاء الله الحمد لله جناب ایشان بعنایت حق فائز بوده و هستند و همچنین منتسبین ایشان انشاء الله در جمیع احوال بخدمت امر مشغول باشند و در اعلاء کلمه جهد بلیغ مبذول دارند بها تظهر مقاماتهم و مراتبهم و شئونهم بین الخلق ان ربنا الرحمن هو الباذل الغفور الکریم و بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح امنع از سماء فضل مالک ایجاد مخصوص جناب آقا اکبر نازل قوله تبارک و تعالی

بسمی المهیمن علی الأسماء

کتاب انزله المظلوم و فيه ما یقرّب الناس الى الله العليم الخبیر طوبی لذي بصر رأى الأفق الأعلى و لذی سمع سمع النداء اذ ارتفع من مطلع الکبریاء انه لا اله الا انا المقتدر القدير انا ذکرنا الذين اقبلوا الى الوجه و انزلنا لهم ما یجد منه المخلصون عرف عنایة الله رب العالمین یا اکبر یدکرک المظلوم من شطر منظره الأنور بآیات لا تعادلها خزائن الأرض یشهد بذلك کل عارف بصیر هذا يوم فيه سرت سفينة البیان علی البرّ و البحر و نطق الرحمن فی ملکوت البیان بما انجذبت به افئدة المقربین طوبی لمن نبذ العالم حباً لله مالک القدم و عمل بما امر به فی کتابه المبين هذا يوم فيه تمت الحجة و کملت النعمة و نزلت المائدة و القوم فی حجاب غلیظ طوبی لمن قام علی خدمة الأمر بالروح و الریحان و خرق حجابات من فی الامکان باسم ربه القوى القدير کذلک نورنا قلوب المخلصین بأنوار البیان و انا المعطی الباذل الکریم انتهى

انشاء الله از انوار آفتاب بیان حضرت رحمن منور شوند و بکمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان مشغول گردند ان الخادم یکبر علی جناب کد خدا و علیه و علی الذين آمنوا بالله فی یومه العظیم و آنچه آنحضرت مرقوم فرموده‌اند در توجّه بارض م و همچنین در رساندن اشیاء و امانات جمیع محبوب و در ساحت اقدس مقبول کشتیء من الملیح ملیح انشاء الله مراسلات قبل بنظر مبارک برسد چه که حامل آیات بدیعه منیعه بوده من لدی الحق دیگر اینفانی لاشیء خدمت جمیع آقایان و دوستان و اولیا و اصفیای حق تکبیر و سلام معروض میدارد و از حق جلّ جلاله میطلبد کل را فائز فرماید بآنچه که سزاوار ایام اوست لیس هذا علیه بعزیز

عرض دیگر الحمد لله قره عین جناب حسین افندی و ورقه ورقائیّه خانم علیهما بهاء الله بنعمت صحت و سلامتی فائزند و در ظلّ سدره حفظ رحمانی محفوظ اغصان سدره مبارکه الهیه روحی و ما اعطانی الله لتراب اقدام عزّهم الفداء و اهل

سرادق عصمت و عظمت بحر تکبیر و بها و ذکر و ثنا ابلاغ فرمودند این خادم اگر بخواهد شرح ایستقام را علی ما هو علیه
عرض نماید البتّه عاجز و قاصر بوده و خواهد بود و همچنین هر یک از طائفین تکبیر ابداع امنع اعلی عرض مینمایند و
خلوص بحتّ باتّ اظهار میدارند البهّا اللّائخ المشرق من افق سماء فضل ربّنا و مقصودنا و مقصود کم علی حضرتکم و علی
الذّین انصفوا فی امر الله و فازوا بعرفان یومه البدیع و الحمد لله المقتدر المتعالی العزیز المنیع

خادم

فی ۱۵ شهر ربیع الأولى سنة ۱۳۰۰